



doi 10.22059/jis.2023.349185.1155

Research Paper

Position and Importance of Versified Histories of Safavid dynasty and Description of Their Historiographical Features

Javad Rashki Aliabad¹ | Jamshid Noroozi^{2✉}

- 1 PhD Graduate in History of Iran in the Islamic period department, Faculty of Social Sciences, PayameNoor University (pnu) p.o.box 19395-4697, Tehran, Iran. Email: javadrashki@yahoo.com
- 2 Corresponding Author; Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran- Iran. Email: J.noroozi@alzahra.ac.ir

Article Info.

Abstract

Received:
2022/09/26

Accepted:
2023/02/08

Keywords:
*Versified
Historiography,
Safavid
Dynasty,
Shahnameh,
Eskandarnameh*

The Mongols age was followed by the flourishing of the versified histories like Shahnameh and Eskandarnameh. In this regard, during the Safavid dynasty, a considerable number of historical texts were created in this literary genre. The Historical Shahnameh (history of kings through poetry) created during the Safavid era inherited many of the characteristics of this genre from the historical texts of the previous ages. Nonetheless, due to the specific features of the Safavid dynasty, these literary works had some distinct features and differences compared to the works of the earlier ages. The present paper is done the descriptive-analytical method based on library sourced and investigates the versified histories about the Safavid dynasty, which have been versified in this period. In fact, the purpose of this paper is to introduce the versified histories of this era and show what characteristics and importance their historical content has in historiography of the Safavid era. A total of 9 versified histories in the Safavid era have been investigated which mainly describe historical actions and wars in terms of content. Based on the motivation of the poets of this texts for highlight and eternalize the name of the kings and historical events about them, It can be said that although this texts have historical information but this were created based on the attract please the rulers. However, versified histories of this period are of particular importance by having some first-hand historical data about some events and topics of the Safavid era, helping to confirm or correct the information of prose historical sources and filling some information gaps.

How To Cite: Rashki Aliabad, Javad; Noroozi, Jamshid (2024). The political and social function of telegraph expansion and development based on the analysis of its budget during the Pahlavi I period according to documents. *Journal of Iranian Studies*, 14 (3), 1-26.

Publisher: University of Tehran Press.





جایگاه منظومه‌های تاریخی در تاریخ‌نگاری صفویه و توصیف ویژگی‌های تاریخ‌نگارانه آن‌ها

جواد راشکی علی‌آباد^۱ | جمشید نوروزی^۲

^۱ دانش‌آموخته دکتری، تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ص.ب. ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، رایانامه: javadrashki@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران - ایران. رایانامه: J.noroozi@alzahra.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۱۹

واژه‌های کلیدی:

تاریخ‌نگاری منظوم،
منظومه‌های تاریخی،
صفویه، شاهنامه،
اسکندرنامه.

از دوره مغول به بعد، سرایش منظومه‌های تاریخی به شیوه شاهنامه و اسکندرنامه رونق گرفت. از جمله در دوره صفویه، تعداد درخور توجهی از متون تاریخی در همین گونه ادبی به وجود آمد. شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی بسیاری از ویژگی‌های این‌گونه از متون تاریخی را از دوره‌های قبل به ارث برد. درعین‌حال، به دلیل ویژگی‌های خاص عصر حکومت صفوی، این آثار نسبت به دوره‌های پیش دارای تفاوت‌ها و تمایزهایی است. این نوشتار، که به شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته، به بررسی منظومه‌های تاریخی درباره سلسله صفویه و سروده‌شده در این عصر می‌پردازد. این پژوهش بر آن است تا ضمن معرفی منظومه‌های تاریخی این دوره و بیان ویژگی‌های آن‌ها، به جایگاه و اهمیت محتوای تاریخی این منظومه‌ها در تاریخ‌نگاری عصر صفویه بپردازد. نه منظومه تاریخی عصر صفویه که در این پژوهش بررسی شده است، از حیث محتوایی، عمدتاً به برخی اقدامات و شرح بعضی جنگ‌های شاهان معاصر سربینندگان پرداخته‌اند. با توجه به انگیزه سربینندگان برای جاودانه و پرآوازه کردن نام شاهان مد نظر و وقایع تاریخی مرتبط با آن‌ها، این آثار را می‌توان سروده‌هایی برای خوشایند حاکمان وقت تلقی کرد. با وجود این، منظومه‌های تاریخی این دوره، به‌واسطه داشتن برخی داده‌های دست اول تاریخی پیرامون برخی وقایع و موضوعات دوره صفویه و کمک به تأیید یا اصلاح اطلاعات منابع تاریخی متثور و پر کردن برخی خلأهای اطلاعاتی، از اهمیت خاصی برخوردارند.

استناد به این مقاله: راشکی علی‌آباد، جواد؛ نوروزی، جمشید (۱۴۰۳). جایگاه منظومه‌های تاریخی در تاریخ‌نگاری

صفویه و توصیف ویژگی‌های تاریخ‌نگارانه آن‌ها. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۴ (۳)، ۲۶-۱.



۱. مقدمه

تاریخ‌های منظوم یا تاریخ‌سروده‌هایی را که به سبک *شاهنامه* فردوسی سروده شده‌اند می‌توان «*شاهنامه* تاریخی» نیز نامید. این آثار گونه‌ای از تاریخ‌نگاری هستند که در لباس شعر حماسی ارائه می‌شوند. در شعر فارسی، از ابتدا، قالب مثنوی و وزن عروضی مثنی محذوف، که ضرب‌آهنگ آن مناسب روایات حماسی است، مورد توجه شاهنامه‌سرایان در نظم اسطوره‌ها و حکایات پهلوانی و افسانه‌ای قرار گرفت. با سرایش *شاهنامه* فردوسی در این وزن و قالب، این روش برای سرودن چنین آثاری تثبیت شد. فردوسی (وفات: ۴۱۶ ه‍.ق) با سرایش *شاهنامه*، سنتی را که پیش از او از سوی شاعران اسطوره‌سرا پا گرفته بود به اوج رساند؛ افزون بر این، فردوسی در بخش پایانی *شاهنامه* مشخصاً گزارش تاریخی سرگذشت شاهان و تحولات برخی سلسله‌های ایران پیش از اسلام را مطمح نظر قرار داد. پس از فردوسی، همچنان که بسیاری از شاعران در نظم افسانه‌ها و اسطوره‌های پهلوانی به *شاهنامه* فردوسی نظر داشتند، در تاریخ‌سرایی نیز *شاهنامه* فردوسی را سرمشق خود قرار دادند.

باید توجه داشت که در نوشتار حاضر منظور از منظومه یا *شاهنامه*‌های تاریخی منظومه‌هایی است که شاعران و سرایندگان آن‌ها در هیئت یک مورخ ظاهر شده‌اند و هدفشان تولید یا بازسازی یک متن تاریخ‌نگارانه به زبان شعر و به روش *شاهنامه* فردوسی بوده است.^۱ منظومه‌هایی که سرایندگان آن‌ها در عین انگیزه تاریخ‌سرایی، تلویحاً یا تصریحاً اثر خود را نوعی *شاهنامه* تلقی کرده و پیرو فردوسی بوده‌اند:

«چو فردوسی‌ام گرم هنگامه‌ای کنم طرح بر نام شه، نامه‌ای»
«تو شاهی و گرم از تو هنگامه‌ام ورق‌های مدح تو شه‌نامه‌ام»
(قاسمی، ن.خ. ۹۰۱: ۳۹۶ و ۳۹۷)

بررسی پیشینه تقلید تاریخ‌نگاری به شیوه *شاهنامه* فردوسی گویای این واقعیت است که ابتدا شاعرانی چون نظامی گنجوی (وفات: ۵۹۹ یا ۶۰۲ ه‍.ق) و سپس به تقلید از نظامی تعداد درخور توجهی از شاعران به روایت اقدامات منسوب به اسکندر (وفات: ۳۲۳ پ.م) به سبک *شاهنامه* پرداختند. هرچند اسکندر شخصیتی تاریخی است و در زمان و مکان واقعی زیسته، از آنجا که روایات و اقدامات منسوب به اسکندر در این گونه آثار آمیخته با افسانه است، اسکندرنامه‌های ذکر شده در شمار شاهنامه‌های تاریخی نمی‌گنجد (صفا، ۱۳۳۳: ۳۴۳، ۳۴۵ و ۳۵۲-۳۵۳).

۱. بنابراین نه دیوان‌های اشعار که ممکن است کمابیش اوضاع تاریخی عصر خود را بازتاب داده باشند مورد توجه نوشتار حاضر است و نه سایر منظومه‌ها از جمله منظومه‌های حماسی-پهلوانی یا منظومه‌های موسوم به «شهر آشوب» که حاوی برخی مطالب و داده‌های تاریخی‌اند.

صرف نظر از اسکندرنامه‌ها، پس از فردوسی تا اواخر سده ششم هجری قمری، نشانه‌ای از سرایش آثاری که ماهیت تاریخی صرف داشته باشند وجود ندارد. در سال‌های پایانی سده ششم و سال‌های نخستین سده هفتم هجری، سه منظومه تاریخی سروده شده‌اند (همان: ۳۴۵؛ صفا، ۱۳۶۳: ۳/ب ۱/۳۲۴). متن هیچ‌یک از این سه منظومه اکنون در دست نیست، اما از دوره مغول به این سو، اقبال و رویکرد به این آثار افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته و منظومه‌های تاریخی چندی سروده شده‌اند که نسخه‌های خطی یا متون چاپی شمار درخور توجهی از آن‌ها در دسترس است (راشکی، ۱۳۹۶: ۱۷۳-۲۶).

این پژوهش بر آن است تا بر جنبه‌های تاریخ‌نگارانه منظومه‌های تاریخی عصر صفوی تمرکز کند و به بیان اهمیت و جایگاه آن‌ها در تاریخ‌نگاری این عصر بپردازد. پاسخ به این پرسش کلیدی، که این منظومه‌ها بر چه موارد تاریخ‌نگارانه‌ای تمرکز کرده‌اند، می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های دیگری چون محدوده روایت‌گری (تاریخ عمومی، تاریخ سلسله‌ای و تاریخ محلی)، دلایل روایت‌گری (خودخواسته یا دستوری و سفارشی)، انگیزه روایت‌گری (توقعات مادی یا صرف ثبت و ضبط وقایع) و تأثیر هر یک از آن‌ها بر چگونگی ثبت روایت باشد.

از آنجا که منظومه‌های تاریخی به لحاظ شکل و ساختار ادبی تقلید از حماسه فردوسی است و حماسه نیز به‌طور کلی بر سلحشوری‌های نظامی تأکید دارد، فرض بر این است که محتوای این منظومه‌ها بیش از هر چیز بر روایت جنگاوری‌ها و اقدامات نظامی تأکید داشته‌اند. از نظر محدوده روایت نیز، با توجه به نام منظومه‌ها، احتمالاً تاریخ سلسله‌ای و عمدتاً روایت عصر یک نفر از شاهان سلسله صفوی مدنظر سرایندگان بوده است. در مورد منظومه‌هایی که سرایندگان آن‌ها به روایت وقایع شاهان هم‌عصر خود پرداختند احتمال اینکه سرایش منظومه سفارشی یا با انگیزه حمایت و انتفاع تولید شده باشد بسیار بالاست.

۲. پیشینه پژوهش

درباره تاریخ‌های منظوم عصر صفویه، معرفی مختصر و اشارات کلی در کتاب‌های تاریخ ادبیات و نیز در برخی پژوهش‌های دیگر دیده می‌شود. درباره هفت منظومه از منظومه‌های منتشرشده (شاهنامه هاتفی خرجردی، شاه اسماعیل‌نامه، شاهنامه نواب عالی، جنگ‌نامه کشم، جرون‌نامه، فتح‌نامه قندهار و فتوحات گیتی‌ستان)، پژوهش‌هایی توسط مصححان این آثار صورت گرفته و در مقدمه آورده شده است که ضمن آن، به برخی نکات ادبی، تاریخی و نسخه‌شناختی این آثار اشاره شده است. همچنین، در مورد برخی از این منظومه‌ها پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه دانشگاهی صورت گرفته که می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه «تصحیح انتقادی شاهنامه ماضی یا شاه اسماعیل‌نامه» (خدیدجه پرستش، ۱۳۸۶) و پایان‌نامه «بررسی ویژگی‌های حماسی جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه» (محسن حیدری، ۱۳۹۵) که هر دو در مقطع کارشناسی ارشد نگارش یافته‌اند. پژوهش‌های اخیر نیز عمدتاً مباحث کلی را طرح کرده و

تمرکز کافی روی جنبه‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری منظومه‌ها نداشته‌اند. افزون بر این‌ها، برخی مقالات به‌صورت اختصاصی روی یک یا چند منظومه تمرکز کرده‌اند، اما محتوای این مقالات نیز عمدتاً بیان ارزش ادبی و معرفی نسخه‌های خطی آن‌هاست و کمتر به جایگاه و ارزش تاریخی منظومه‌ها پرداخته‌اند. از جمله مقالاتی که به صورت کلی به معرفی منظومه‌های عصر صفوی پرداخته مقاله «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی» (صفا، ۱۳۶۱) است که منظومه‌های تاریخی و دینی دوره حکمرانی صفویان را در جغرافیای سه منطقه ایران، هندوستان و آسیای صغیر معرفی کرده است. منظومه‌های معرفی شده در این مقاله، به‌صورت کلی معرفی شده‌اند و توضیحات درباره هر یک از آن‌ها بسیار مختصر و در برخی موارد در حد یک تا سه سطر است و بیشتر جنبه توصیفی دارد. از دیگر مقالاتی که بیشتر به ویژگی‌های ادبی و نسخه‌شناختی و کمی نیز به نکات تاریخی منظومه‌ها پرداخته‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد: «سماعیل‌نامه: شعر و تاریخ» (رقیه فراهانی، ۱۳۸۸)؛ «بازتاب شاهنامه فردوسی در شاه‌سماعیل‌نامه قاسمی گنابادی» (محمود حسن‌آبادی و کمال رضایی شعبان، ۱۳۹۵)؛ «قاسمی گنابادی و شهنامه‌ای دیگر» (خدیدجه پرستش، ۱۳۹۶)؛ «نسخه خطی شهنامه قاسمی» (سید عبدالمجید شریف‌زاده، ۱۳۷۱)؛ «تبیین جنبه‌های نوآورانه و خلاقیت تصویری در شهنامه قاسمی» (سید عبدالمجید شریف‌زاده، محمدعلی رجبی و حبیب‌الله آیت‌اللهی، ۱۳۹۱)؛ «شاهنامه نواب عالی و قاسمی گنابادی» (فرهاد درودگریان، ۱۳۸۸)؛ «سایه‌روشن آثار و نوشته‌های قاسمی گنابادی (زهره اختیاری، ۱۳۹۰)؛ «بررسی مضامین ساقی‌نامه‌های وابسته در شاه‌سماعیل‌نامه و شاهنامه نواب عالی قاسمی گنابادی» (علی دلیردیسفانی و حاتم زندی، ۱۳۹۶)؛ «جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه» (محمد جعفری (قنواتی)، ۱۳۹۸)؛ «مضامین و بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه» (جواد موسوی دالینی، ۱۳۹۷)؛ «معرفی و بررسی منظومه حماسه‌ای تاریخی نویافته تاریخ شاه عباس یکم» (شهرام قلی‌پور گودرزی، محمدرضا نصیری، هوشنگ خسروبیگی و محمد شکری فومشی، ۱۳۹۶)؛ «فتوحات گیتی‌ستان: نقد و تحلیل منظومه‌ای نویافته از تاریخ شاه عباس اول» (نزهت احمدی و محسن محمدی فشارکی، ۱۳۹۹).

با توجه به این موارد و نظر به اینکه هیچ پژوهش جامع و مستقلی درباره مجموع منظومه‌های تاریخی دوره صفویه صورت نگرفته، نوشتار پیش رو با تمرکز بر جنبه‌های تاریخ‌نگارانه این منابع، توصیف مفصل‌تری از این منظومه‌ها و نیز اهمیت و جایگاه آن‌ها در تاریخ‌نگاری عصر صفوی ارائه می‌نماید.

۳. ویژگی‌های تاریخ‌نگاری منظوم در ایران عصر صفوی

۱.۳. پیوند با میراث تاریخ‌نگاری گذشته

در عصر صفوی، همچون دوره‌های گذشته، سرایش تاریخ‌های منظوم مورد توجه حاکمیت سیاسی بوده و شاهان و وابستگان به سلسله صفوی از سرایش چنین آثاری حمایت می‌کردند. آنچه در وهله اول به نظر می‌آید، این است که شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی بسیاری از ویژگی‌های این سنت تاریخی-ادبی را از دوره‌های پیش، به‌ویژه عصر تیموری و سپس عصر مغول، به میراث برده است. به‌طور کلی سنت تاریخ‌نگاری صفوی، اعم از تاریخ‌نگاری منثور و منظوم، به میزان زیادی متأثر از عصر تیموری بوده و این امر صرفاً مختص به تاریخ‌نگاری منظوم نیست. در تاریخ‌نگاری منثور نیز، نگاه تاریخ‌نگاران عصر صفوی به تاریخ‌نگاری عصر تیموری بوده و مکتب تاریخ‌نگاری هرات و تواریخ نگارش یافته در آن الگوی تاریخ‌نگاری عصر صفوی بوده است (کوئین، ۱۳۹۲: ۳۷۰-۳۷۱ و ۳۷۴). تاریخ‌نگاری منثور عصر تیموری نیز به نوبه خود متأثر از عصر مغول بوده است؛ عصری که در تاریخ‌نگاری ایرانی یک عصر ویژه است و هم‌اعتلای تاریخ‌نگاری ایرانی را رقم زده (ریبکا، ۱۳۶۴: ۱۴۵-۱۴۴) و هم‌عقب‌نشینی تاریخ‌نگاری عربی در مقابل تاریخ‌نگاری فارسی را موجب شده است (آرام، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

انتقال سنت و تجربیات تاریخ‌نگاری منثور در عصر مغول به عصر تیموری و سپس عصر صفوی در تاریخ‌نگاری منظوم نیز تکرار شده و روش‌های منظوم‌سازی تاریخ ابتدا از عصر مغول به عصر تیموری و سپس به عصر صفوی منتقل شده است.

در تاریخ‌نگاری منثور عصر مغول، نوع خاصی از تاریخ‌نویسی با سبک متکلف و مصنوع رواج یافت که آغازگر آن در این عصر عظاملک جوینی، تاریخ‌نگار خراسانی، بود. این نوع تاریخ‌نویسی با ویژگی‌های ادبی نهفته در آن، همچون موزون و مسجوع بودن و نیز استفاده از آرایه‌ها، مثل‌ها و لغات و ترکیبات ادبی، به گونه‌ای است که می‌توان مشابهت‌هایی را با تاریخ‌نگاری منظوم در آن یافت. مؤلف این‌گونه آثار، اغلب، منشیان و دیوانیان بوده‌اند که تسلط آنان بر زیربوم‌های ادبی به استفاده‌های گاه افراطی از ظرافت‌های ادبی در تاریخ‌نگاری منجر شده است. این نوع تاریخ‌نگاری واجد ویژگی‌های خاصی است. از جمله در تاریخ‌نگاری یاده‌شده بیان حوادث کمتر به صورت «سالشمار» و بیشتر به روش «موضوعی» بوده است. در این نوع تاریخ‌نگاری، عمدتاً مؤلف بیش از آنکه کوشش در بیان حوادث داشته باشد، تلاشش معطوف به ارائه صناعات ادبی در متن است. در این روش، زمان، مکان و حتی انسان، که ارکان اصلی تشکیل‌دهنده «تاریخ» هستند، کمتر مورد توجه مؤلف‌اند. بنابراین، ذکر سال و مکان وقوع حادثه جزء اولویت‌های مؤلف نبوده و به‌جز شخصیت‌های درجه یک سیاسی، ذکر نام اشخاص در این آثار کمتر مشاهده می‌شود.

تاریخ‌نگاری منظوم نیز واجد بسیاری از ویژگی‌های این سبک است. در تاریخ‌های منظوم نیز

روش «موضوعی» مورد توجه بوده است، زمان وقوع رخدادها کمتر ذکر شده، جزئیات مکانی نیز کمتر در روایت‌ها آمده و نام‌بردن از اشخاص به‌جز نام شخصیت اصلی، که همان قهرمان حماسه تاریخی است، کمتر به چشم می‌خورد. جالب آنکه سرایندگان تاریخ‌های منظوم در ایران عصر صفوی، به‌ویژه در ابتدای این عصر، اغلب خراسانی هستند و اصولاً تکوین تاریخ‌نگاری منظوم در عصر صفوی را خراسانی‌ها بر عهده داشته‌اند. این امر احتمالاً به دلیل تأثیر مکتب هرات در فضای ادبی عصر صفوی به‌ویژه در دوران پایه‌گذاری و تثبیت این حکومت بوده است. صفویان، خاصه در بدو امر، به لحاظ سیاست‌های فرهنگی و مدیریتی (حکومت‌داری- دیوان‌سالاری) تحت تأثیر تیموریان بودند. بنابراین از نظر سنت‌های ادبی- هنری نیز پیرو نمایندگان این حوزه در عصر تیموری بودند که نمود آن در مکتب هرات قابل مشاهده است. بنابراین، جای تعجب نیست که خراسانی‌هایی که پرورش‌یافتگان یا شاگرد پرورش‌یافتگان مکتب هرات در عصر تیموری بودند، در سرایش شاهنامه‌های تاریخی در عصر صفوی پیش‌تاز باشند.

۲.۳. محتوا و گونه تاریخ‌نگارانه (محدوده روایت)

تاریخ‌های منظوم سروده‌شده در ایران عصر مغولان و ایلخانان، از نظر موضوع و محدوده روایت تاریخی، شامل تاریخ عمومی و تاریخ سلسله‌ای بودند. اما در عصر تیموری، شاهنامه‌های تاریخی فقط از گونه تاریخ سلسله‌ای و حول محور شخص تیمور سرایش یافته‌اند. در عصر صفوی نیز، به‌تبعیت از تاریخ‌نگاری منظوم عصر تیموری، منظومه‌های تاریخی از گونه تاریخ‌های سلسله‌ای هستند. بررسی شاهنامه‌های تاریخی موجود نشان‌دهنده این است که قریب به اتفاق آن‌ها حول محور یک تن از شاهان یا مقامات حکومت صفویه سروده شده‌اند. باید در نظر داشت که برخلاف حوزه تاریخ‌نگاری منظوم، توجه صرف به تاریخ سلسله‌ای در حوزه تاریخ‌نگاری منشور عصر صفوی دیده نمی‌شود. در تاریخ‌نگاری منشور، شاهد تنوع در نوع تاریخ‌های نگارش یافته هستیم. در عصر دو شاه نخستین این سلسله (شاه اسماعیل و شاه طهماسب) اکثر تاریخ‌های منشور تألیف شده تاریخ عمومی هستند. در اواخر عصر صفوی نیز، تعدادی تاریخ عمومی نگارش یافته است. اما در عصر شاه عباس یکم مورخان بیشتر به نگارش تاریخ سلسله‌ای پرداخته‌اند. در این عصر، نگارش تاریخ‌های محلی نیز هرچند کاهش یافته، تألیفاتی در این زمینه صورت گرفته است (کوئین، ۱۳۹۲: ۳۷۳-۳۷۴ و ۳۷۷). این در حالی است که همه تاریخ‌های منظوم عصر صفوی از نوع تاریخ سلسله‌ای هستند و اغلب به شرح وقایع درباره عصر یک تن از شاهان پرداخته‌اند.

این را که در دوره صفویه یک تن از شاهان محور منظومه‌ها بوده است می‌توان ناشی از علاقه تاریخ‌سرایان این عصر به تقلید از نظامی دانست. شاعران عصر تیموری و صفوی بسیار تمایل به تقلید از نظامی و نظیره‌سرایایی خمسه نظامی داشتند:

«نظامی که کان سخن را برفت بُود بحر شعر مرا نیز درُ»	به وصف سکندر بسی لعل سفت که ریزم گهرها به وصف تُمُر» (هاتفی، ۱۹۵۸م: ۱۳)
«نظامی صفت نظم را بانام ثناخوان اسکندر ثانی‌ام» (قاسمی، ن.خ: ۹۰۱: ۲۶۹)	

در بیشتر منظومه‌های تاریخی عصر صفوی، وجود «ساقی‌نامه» و «مطرب‌نامه» در پایان هر روایات تاریخی به چشم می‌خورد، که این امر نیز الگوبرداری از شیوه شاهنامه‌سرایی نظامی است (برای نمونه ر.ک: هاتفی، ۱۳۸۷: ۴۸؛ قدری، ۱۳۸۴: ۲۸؛ قاسمی، ن.خ: ۹۰۱: ۳۲۱؛ قاسمی، ن.خ: ۵۰۳: ۲۹؛ تونی، ن.خ: ۲۱۸۹۲: ۱۰-۱۱). همچنین، در اغلب شاهنامه‌های تاریخی این دوران تمجید از نظامی و تحسین عملکرد او، حتی بیش از فردوسی، کاملاً مشهود است:

«نظامی که شد در سخن سحرساز سخن را به لوح و قلم باز برد «اگر من ز ارباب نامی نی‌ام بس است اینکه کان سخن رفته‌ام»	ازو یافت دنیای معنی طراز قلم را به سرحد اعجاز برد» به حُسن سخن چون نظامی نی‌ام به وصف تو لعل و گهر سفته‌ام» (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۲ و ۳۵۵)
«سکندر نخورده ز آب حیات ولیکن نظامی شیرین‌زبان» (قدری، ۱۳۸۴: ۳۲)	بمانند خضر اندر این کاینات حیاتی به وی داد ز آب بیان»

بنابراین، احتمالاً همین گرایش، آنان را به صرافتِ سرودن شاهنامه‌ای در مقابل /سکندرنامه نظامی انداخته و بدین منظور یکی از شخصیت‌های تاریخی عصر خود را موضوع تاریخ‌سرایی قرار داده‌اند. این در حالی است که شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول بسیار تحت‌تأثیر شاهنامه فردوسی بودند. شواهد بسیاری در متن شاهنامه‌های تاریخی سروده‌شده در ایران عصر مغول وجود دارد که نشان می‌دهد سراینده‌گان آن‌ها فردوسی و شاهنامه‌اش را یگانه‌الگوی شایسته پیروی می‌دیدند و بسیار تحت‌تأثیر آن بودند (برای نمونه ر.ک: مستوفی، ۱/۱۳۸۰: هفده؛ زجاجی، ۲/۱۳۸۳: ۹۶۶؛ صاحب شهبانکارهای، ۱۳۸۹: ۳۹۷). بنابراین، در عصر مغول بیشتر منظومه‌های سروده‌شده تاریخ عمومی هستند؛ همانند شاهنامه فردوسی که به یک دوره یا یک سلسله (تاریخی یا اسطوره‌ای) بسنده نکرده است.

در شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول هرچند عمده روایات رخدادهای سیاسی- نظامی است، اما در کنار آن به برخی مسائل دیگر تاریخی نیز پرداخته شده است؛ درحالی‌که در شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی در اغلب منظومه‌ها صرفاً به مسائل نظامی توجه شده است. بنابراین، می‌توان گفت تاریخ‌های منظوم عصر

صفوی نوعی رزم‌نامه یا جنگ‌نامه منظوم‌اند و شالوده اصلی محتوای منظومه‌ها شرح اقدامات نظامی و جنگ‌ها بوده است. گویا توجه به موضوعات جنگی در شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی تحت‌تأثیر شیوه تاریخ‌سرایی عصر تیموری بوده است. این ویژگی برای شاهنامه‌های باقی‌مانده از عصر تیموری که درباره شخص تیمور است شاید این توجیه را داشته باشد که تیمور مدام در حال جنگ و ستیز بوده و بیشتر عمر پادشاهی خود را در نبرد گذرانده است، اما برای دوره پس از تیمور و عصر صفوی این توجیه با واقعیات تاریخی تناسب ندارد. احتمالاً ماهیت شعر حماسی که به شرح سلحشوری‌ها رویکرد دارد، سراینده‌گان را به سمت موضوعات جنگی سوق داده است.

۳.۳. تاریخ‌نگری و اندیشه تاریخ‌سرایی

در آثار تاریخ‌سرایان عصر صفوی، اعتقاد به بخت و اقبال نمود بسیاری دارد؛ به‌ویژه اعتقاد به بخت بلند شاهان در بروز رخدادهایی که با موفقیت طیف خودی و شکست دشمنان همراه بوده در اکثر منظومه‌ها به چشم می‌خورد. علاوه بر آن، بعضاً باور به دخالت عوامل ماوراءالطبیعه بر وقوع رخدادها نیز دیده می‌شود. منظومه‌سرایان، اغلب وقایعی را که با پیروزی و قهرمانی طیف خودی همراه بوده شایسته منظوم‌سازی دانسته‌اند و وقایعی را که با شکست همراه بوده عموماً یا نادیده گرفته‌اند یا با اشاره‌ای بسیار کوتاه از کنار آن گذشته‌اند. بنابراین، برجسته‌سازی اقدامات شاهان، تأکید بر جنگ‌ها و رخدادهایی که با پیروزی و سرانجام خوش همراه بوده محتوای اصلی این آثار را تشکیل داده است.

در تاریخ‌های منظوم عصر صفوی، بازتاب عقاید شیعی تاریخ‌سرایان در اثنای روایات تاریخی بسیار به چشم می‌آید. بعضاً حتی ادعیه شیعی را تأثیرگذار در رقم‌خوردن برخی رخدادها دانسته‌اند (ر.ک: تونی، ن.خ ۲۱۸۹۲: ۶۰). هرچند باورهای مذهبی سراینده‌گان در دوره‌های قبل نیز در منظومه‌های تاریخی انعکاس داشته، در منظومه‌های عصر صفوی این مسئله چشمگیرتر است. شاید دلیل آن ماهیت مذهبی حکومت صفوی بوده است.

تاریخ‌سرایان عصر صفوی اغلب مشروعیت‌سازی برای شاهان صفوی در قلمرو مذهب تشیع را از وظایف خود می‌دانستند. انتسابات مشروعیتی شیعی به شاهان صفوی جزء ویژگی‌های منظومه‌های تاریخی عصر صفوی است. مشروع‌نمایی شاهان با شاخصه دین‌داری و دین‌پروری در اندیشه ایران‌شهری وجود داشته و این سنت در شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌های تقلیدشده از آن بسیار انعکاس داشته، اما در شاهنامه‌های عصر صفوی این شاخصه نسبت به سایر عوامل مشروعیت‌بخش پررنگ‌تر است. جالب توجه اینکه «نژادگی»، عنصر دیگر مشروعیت‌بخش در اندیشه ایران‌شهری، در منظومه‌های تاریخی عصر صفوی کم‌رنگ شده یا رنگ مذهبی به آن داده شده است. در سروده‌های تاریخی این عصر نَسَب‌بردن از شاهان چندان مورد توجه نیست؛ به جای آن عنصر سیادت و منتسب‌بودن به ائمه شیعه (علیهم‌السلام) مورد توجه

است. در دوره‌های پیش، حاکمان وقت حتی در صورت نداشتن انتساب نسلی به شاهان گذشته، با نسب‌تراشی به‌هرنحو خود را به آنان منسوب می‌کردند و شاعران و منظومه‌سرایان نیز به ترویج و باوراندن آن می‌پرداختند. در عصر صفوی اما شاهنامه‌سرایان با سروده‌های خود سعی در تخفیف و تنزیل این ویژگی داشته‌اند و در عوض عنصر سیادت را برای شاهان عصر صفوی به‌منزلهٔ یک ویژگی اصلی مشروعیت تبلیغ می‌کردند (برای نمونه ر.ک: هاتفی، ۱۳۸۷: ۶۲؛ قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۰۶ و ۳۵۷؛ قدری، ۱۳۸۴: ۱۶۷)

انگیزه و هدف تاریخ‌سرایان عصر صفوی از سرایش منظومه‌های تاریخی اغلب پرآوازه و جاودانه‌کردن نام و اقدامات پادشاهانی بوده است که منظومه دربارهٔ آنان سروده شده است (برای نمونه ر.ک: قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۶۶ و ۲۵۴؛ قاسمی، ن.خ ۹۰۱: ۳۹۹). در این میان، گاهی فرمان شاه موجب سرایش اثر شده و گاهی چشمداشت به حمایت شاه از اثر محرک اصلی برای سرودن تاریخ منظوم بوده است:

«چنین است دستور شاه جهان که ظاهر شود رازهای نهان»

(هاتفی، ۱۳۸۷: ۴۶)

«طمع دارم از شاه مسکین‌نواز

در این خدمت جاودان التماس

ندارد ز من فیض و رحمت دریغ»

(قاسمی، ن.خ ۹۰۱: ۴۰۰ و ۴۰۲)

«همین دارم از شاه کیوان اساس

که ببند مرا دیده گریان چو میخ

در مواردی که تاریخ‌سرایان بدون دستور و ترغیب شاه یا صاحب‌منصبان عصر شروع به سرایش منظومه کرده‌اند، اقدام خود را برخلاف عرف و عادت روزگار دانسته و دربارهٔ اینکه منظومهٔ آنان مورد توجه قرار نگیرد نگران بوده‌اند. گویی برعکس نظریهٔ تاریخ‌نگاری نوین، که آثار غیرسفارشی را که صرفاً برای ثبت و ضبط وقایع نگاشته شده باشند دارای ارزش و اعتباری به مراتب بالاتر از آثار سفارشی می‌داند، تاریخ‌سرایان عصر صفوی تولید آثاری را که بنا به دستور و سفارش نبوده در خطر عدم توجه می‌دیدند. یکی از دلایل نگرانی آنان نیز احتمالاً ترس از عدم ماندگاری اثر بوده است، زیرا کتابت و تکثیر آثار توسط دستگاه‌های حکومتی موجب ماندگاری آن‌ها می‌شده است. در این زمینه، نوع نگاه سرایندگان دو منظومهٔ این عصر (شاهنامهٔ تونی و جبرون‌نامه) جالب توجه است. بیم و نگرانی آنان از اینکه ممکن است آثارشان به دلیل غیرسفارشی بودن مورد توجه قرار نگیرد به‌وضوح نمایان است:

عجب گر شود نزد دانا پسند

(قدری، ۱۳۸۴: ۳۵)

«هرآن گل که خودروی باشد به باغ

ز کار تو بس مانده‌ام در شگفت

(تونی، ن.خ ۲۱۸۹۲: ۱۱ و ۱۲)

«درختی که خودسر شود سربلند

ز کار تو بس مانده‌ام در شگفت

مسئله‌ای که به‌طور کلی در همه تاریخ‌های منظوم باید به آن توجه داشت این است که آن‌چنان که در تاریخ‌های منظوم تقاضا و تضرع برای مورد التفات قرار گرفتن اثر و دریافت صله وجود دارد، در تاریخ‌های مثنوی کمتر دیده می‌شود. این امر به دلیل ورود شعر به عرصه تاریخ است. از آنجا که شعر، به‌ویژه اشعار مدحی، از دیرباز به‌عنوان متاع از سوی شاعران به حاکمان و صاحب‌منصبان برای دریافت پول و صله ارائه می‌شده، سرایش تاریخ در قالب شعر نیز این ویژگی را به ارث برده است. بنابراین، باید توجه داشت که هرچند بن‌مایه این آثار روایت تاریخ است، اغلب تاریخ‌سرایان تاریخ را بهانه قرار داده‌اند برای ظهور و بروز مهارت شاعرانه خود تا از طریق آن به نان و نوایی برسند. با در نظر داشتن این نکته، در مواجهه با چنین آثاری باید توجه کنیم که احتمالاً تاریخ‌سرا نسبت به اقدامات پادشاهی که اثر به او تقدیم شده غلو کرده، یا ترجیح داده از کنار برخی اقدامات که خوشایند شاه نبوده بگذرد یا با فنون شعری، آن‌ها را مبهم یا دگرگونه جلوه دهد.

در منظومه‌هایی که در اواخر عصر صفوی سروده شده به نظر می‌رسد جنبه «عبرت‌آموزی تاریخ» انگیزه اصلی خلق اثر بوده است. در سال‌های پایانی حکومت صفویان، دو منظومه «جنگ شاه‌اسماعیل و شیبیک‌خان» و فتوحات گیتی‌گشا درباره شاهانی سروده شده‌اند که هم در سالیان دور پیش از تولد سرایندگان در گذشته‌اند و هم به لحاظ قدرت و شوکت جایگاه بالایی داشته‌اند. گویا آنان روند روبه‌ضعف صفویان را در سال‌های پایانی درک کرده و از این طریق با یادآوری برخی صفات و اقدامات شاهان در دوران قدرت، شاهان عصر خود را متوجه دوران شکوه کرده‌اند تا شاید تلنگری زده باشند. در واقع سرایش این منظومه‌ها واکنشی به وضعیت نابسامان عصر سرایندگان بوده و احتمالاً جنبه عبرت‌آموزی، دست‌کم یکی از دلایل آفرینش آن‌ها بوده است:

ز سرمستی کبر هوشیار شو	«دلا یک دم از خواب بیدار شو
به تاریخ شاهان گذاری بکن	نظر روشن از اعتباری بکن
که فردا شوی عبرت دیگران»	به عبرت نظر کن سوی رفتگان
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۶۴۵)	

۴. منظومه‌های تاریخی عصر صفوی

ذیل این عنوان منظومه‌های تاریخی که درباره حکومت صفویان و در قلمرو و عصر صفویان سروده شده، به طور اجمالی، معرفی و اهمیت آن‌ها شرح داده می‌شود:

۱.۴. تاریخ سروده‌های عصر شاه‌اسماعیل (۹۰۷ تا ۹۳۰ ه.ق)

در کتاب *تحفه سامی* که پس از مرگ شاه‌اسماعیل (۹۳۰ ه‍.ق) به وسیله فرزند او سام‌میرزا (وفات: ۹۷۴ ه‍.ق) در سال ۹۵۷ تألیف شده، به نام *چهار شاهنامه* تاریخی اشاره شده که هم‌زمان با دوران پادشاهی شاه‌اسماعیل و درباره فتوحات او سروده شده‌اند. نام این آثار و سراینده آن‌ها در *تحفه سامی* این‌گونه آمده است: «عدل وجود» سروده قاضی اختیار (وفات: سده ۱۰ ه‍.ق)، «تاریخ منظوم» سروده خواجه مروارید (وفات: ۹۲۲ ه‍.ق)، «وقایع بدایع» سروده قاضی سنجانی (وفات: ۹۴۱ ه‍.ق) و *شاهنامه* «فتوحات شاهی» سروده عبدالله هاتفی (سام میرزا، ۱۳۱۴: ۳۱ و ۶۴ و ۸۰ و ۹۷). همچنین در مقدمه‌ی منشور نسخه خطی *شاه‌اسماعیل‌نامه* (محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی) ذکر شده که چهار نفر به فرمان شاه‌اسماعیل به شاهنامه‌سرایی درباره تاریخ عصر او پرداخته‌اند. به دلیل ناقص بودن این مقدمه، فقط نام ریاضی زاوهای (وفات: ۹۲۱ ه‍.ق) و هاتفی از این چهار نفر برای ما شناخته می‌شود (قاسمی، ن.خ ۹۰۱: ۲۵۱-۲۵۲). جز *شاهنامه هاتفی*، هیچ‌یک از منظومه‌های سروده‌شده در عصر شاه‌اسماعیل اکنون در دسترس نیستند.

— شاهنامه هاتفی خرجردی (حماسه فتوحات شاه‌اسماعیل) (سرایش: ۹۱۷ ه‍.ق)

یکی از اولین شاهنامه‌های تاریخی که در عصر شاه‌اسماعیل و دوران حکومت صفویه سروده شد *شاهنامه هاتفی خرجردی* (حماسه فتوحات شاه‌اسماعیل) است. این تاریخ سروده توسط عبدالله هاتفی خرجردی (وفات: ۹۲۷ ه‍.ق)، شاعر و شاهنامه‌سرای سرشناس عصر تیموری و صفوی سروده شده است. او در عصر تیموری نیز منظومه‌ای تاریخی با نام *تمورنامه* سروده است. وی در اواخر عمرش، که مقارن با عصر شاه‌اسماعیل صفوی است، فرمان یافت شاهنامه‌ای درباره فتوحات شاه‌اسماعیل بسراید. هاتفی به سرودن این منظومه اقدام کرد، اما عمرش کفاف نداد تا آن را به پایان رساند (آل داوود، ۱۳۸۷: ۱۸). این مثنوی ناتمام، که آخرین اثر به‌جامانده از هاتفی است، مضمون اصلی آن شرح لشکرکشی‌های شاه‌اسماعیل صفوی در ابتدای کار است.

سبب سرودن این مثنوی، درخواست شاه‌اسماعیل بوده است (هاتفی، ۱۳۸۷: ۴۶). این درخواست به‌وقت ملاقات شاه‌اسماعیل با هاتفی پس از نبرد با شیبیک‌خان در سال ۹۱۷ بوده است. هاتفی که در ابتدا این درخواست را پذیرفت، در انجام آن تعلل کرد (آل داوود، ۱۳۸۷: ۱۸). شاید عدم اطمینان از تثبیت و تداوم قدرت شاه‌اسماعیل و شاید همسویی با سیاست‌های مذهبی شاه‌اسماعیل، دلیل تعلل و نادیده‌گرفتن فرمان شاه‌اسماعیل بوده است. به‌رحال شاه‌اسماعیل با ارسال فرمانده سپاه خود، امیر نجم ثانی (وفات: ۹۱۸ ه‍.ق)، مؤکداً از هاتفی درخواست کرد که کار نظم فتوحات شاه‌اسماعیل را آغاز کند. هاتفی نیز چنین کرد، اما عمرش کفاف به‌پایان‌رساندن آن را نداد و تا هنگام مرگ فقط کمی بیش از هزار بیت از آن را سرود (همان‌جا). بنابراین گمانه‌زنی‌هایی درباره بی‌میلی هاتفی در سرودن سرگذشت شاه‌اسماعیل وجود

دارد. تعلق‌های اولیه برای شروع سرودن منظومه، کندی روند سرایش (از ۹۱۷ که فرمان یافت تا ۹۲۷ که درگذشت فقط حدود هزار بیت را سرود) و همچنین محتوای منظومه، که با شروع فتوحات شاه‌اسماعیل ادامه منظومه به حال خود رها شده، از جمله دلایل این ظن می‌تواند باشد.

منظومه شامل سرگذشت شیوخ صفویه پیش از شاه‌اسماعیل و شروع لشکرکشی‌های شاه‌اسماعیل برای کسب قدرت است. بخش مربوط به شاه‌اسماعیل از نظر تاریخ‌نگاری تنها بخش حائز اهمیت منظومه است. این بخش روایت رخداد‌های معاصر با سراینده است که بسیار مختصر است و فقط جنگ با شروان‌شاه را شامل می‌شود (هاتفی، ۱۳۸۷: ۲۶-۶۷). اشاره به اسامی اشخاص و اماکن در منظومه چندان که در تاریخ‌های منثور مشابه هست دیده نمی‌شود. به تقویم و تاریخ رویدادها نیز هیچ اشاره‌ای نشده است. منظومه با وجود اختصار و ناتمام‌ماندن، ظاهراً در عصر خود مورد توجه بوده است. داده‌های تاریخی کم‌شمار منظومه می‌تواند با اطلاعات مشابه تاریخ‌های منثور معاصر خود، یعنی فتوحات شاهی و حبیب‌السیر تطبیق، تأیید و کنترل شود. تاریخ منثور فتوحات شاهی، که معاصر با شاه‌اسماعیل نگاشته شده، برخی ابیات شاهنامه هاتفی را آورده است. این ابیات نشان می‌دهد شاهنامه هاتفی یکی از منابع فتوحات شاهی بوده است (برای نمونه ر.ک: امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۶-۴۳؛ هاتفی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۶) البته، اندکی تفاوت هم در برخی روایات دو اثر می‌توان دید؛ مثلاً هنگامی که اسماعیل، میرزاعلی حاکم گیلان را از قصد خود برای خروج آگاه می‌کند، توصیه میرزاعلی برای صبر کردن به لحاظ مدت زمان در دو اثر متفاوت است. همچنین نحوه ارسال دومین پیغام میان اسماعیل و میرزاعلی تفاوت دارد (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۷۸-۸۸؛ هاتفی، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۴).

تاریخ حبیب‌السیر نیز از ابیات شاهنامه هاتفی در نقل روایات ابتدای عصر صفویان استفاده کرده است (ر.ک: خواندمیر، ۱۳۸۰/۴: ۴۲۰؛ هاتفی، ۱۳۸۷: ۵۲). در اغلب موارد ابیات نقل شده از هاتفی در تاریخ حبیب‌السیر در همان موضعی که هاتفی سروده آمده است. البته بعضاً تفاوت‌هایی در یک یا چند واژه در برخی ابیات نقل شده در دو اثر دیده می‌شود (خواندمیر، ۱۳۸۰/۴: ۴۲۴-۴۲۶؛ هاتفی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۵). تفاوت‌هایی هم در گزارش یک واقعه در دو اثر دیده می‌شود؛ مثلاً در شاهنامه هاتفی تعداد لشکریان شروانشاه سی هزار نفر گزارش شده، اما در تاریخ حبیب‌السیر تعداد لشکریان شروانشاه بیست و شش، هفت هزار نفر (۲۰ هزار سوار و شش، هفت هزار پیاده) آمده است (خواندمیر، ۱۳۸۰/۴: ۴۵۷؛ هاتفی، ۱۳۸۷: ۶۵).

۲.۴. تاریخ سروده‌های عصر شاه‌طهماسب (۹۳۰ تا ۹۸۴ ه.ق)

به نظر می‌رسد شاهنامه‌سرایان عصر شاه‌اسماعیل، که آغازکننده تاریخ‌نگاری منظوم در عصر صفوی بودند، درواقع نمایندگان این گونه تاریخ‌نگاری در هر دو دوره تیموری و صفوی بودند. پس از آنان، در تداوم این سنت تاریخی- ادبی در عصر صفوی، قاسمی حسینی گنابادی (وفات: ۹۸۲ ه.ق) شاگرد هاتفی،

نقش به‌سزایی داشته است. او در عصر شاه‌طهماسب (وفات: ۹۸۴ ه.ق)، نه‌تنها همچون استادش شاهنامه‌ای در زمینه فتوحات شاه‌اسماعیل سرود، بلکه دو شاهنامه دیگر درباره شاه‌طهماسب صفوی و شاهرخ تیموری سروده است. در ادامه، دو شاهنامه او درباره صفویان معرفی می‌شود:

— شاه‌اسماعیل‌نامه (سرایش: ۹۴۰ ه.ق)

مثنوی شاه‌اسماعیل‌نامه سروده قاسمی گنابادی، آن‌گونه که از نام آن پیداست، اثری درباره شاه‌اسماعیل صفوی و رخدادهای دوران پادشاهی اوست که قاسمی آن را در سال ۹۴۰ یعنی ده سال پس از مرگ شاه‌اسماعیل به پایان رسانده است (فراهانی، ۱۳۸۸: ۹۶). در گفتاری که در پایان منظومه آمده به این موضوع اشاره شده که هاتفی قبل از اینکه شاهنامه خود را به پایان ببرد از دنیا رفته و قاسمی تصمیم گرفته همانند او در راه سرودن شاهنامه قدم بردارد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۵۱).

بخش اصلی روایت تاریخی منظومه، از حرکت و خروج شاه‌اسماعیل شروع شده و جنگ‌های او در دوران پیش و پس از تاج‌گذاری و تأسیس حکومت صفوی روایت شده است. در این روایت‌ها هم جنگ‌هایی که خود شاه مستقیماً در آن‌ها شرکت کرده و هم جنگ‌هایی که از جانب خود سپاه فرستاده شرح داده شده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۳۵۷). در این میان، برخی رویدادهای جنگی عصر شاه‌اسماعیل که در منابع دیگر آمده، از قبیل جنگ چالدران، روایت نشده است. احتمالاً تلاش سراینده برای دادن رنگ‌وبوی حماسی به رخدادها مانع از آن شده که جنگ‌های کم‌اهمیت و شکست‌های عصر شاه‌اسماعیل روایت شود. تقویم و تاریخ در منظومه شاه‌اسماعیل‌نامه به‌ندرت و آن هم به صورت ماده‌تاریخ با حروف ابجد ذکر شده است. ذکر نام اشخاص و مکان‌ها تا حدودی آمده، اما نه به‌وفور و جزئیاتی که در منابع منثور دیده می‌شود.

قاسمی هرچند شاه‌اسماعیل‌نامه را در عصر شاه‌طهماسب به اتمام رسانده، در عصر شاه‌اسماعیل حضور داشته و وقایع این عصر را درک کرده، بنابراین این منظومه در کنار آگاهی‌های تاریخی مختصر شاهنامه هاتفی، دو منبع ارزشمند منظوم درباره عصر شاه‌اسماعیل هستند که در کنار منابع منثور تألیف‌شده در آن عصر همچون تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر و فتوحات شاهی امینی هروی جزء روایات تاریخی معتبر از عصر شاه‌اسماعیل هستند.

با توجه به مقدم‌بودن تاریخ تألیف فتوحات شاهی و تاریخ حبیب‌السیر نسبت به تاریخ سرایش منظومه شاه‌اسماعیل‌نامه، احتمالاً منظومه از این دو اثر تأثیر پذیرفته است. مقایسه شاه‌اسماعیل‌نامه با فتوحات شاهی و تاریخ حبیب‌السیر نشان می‌دهد عمدتاً روایات مشابه در فتوحات شاهی و تاریخ حبیب‌السیر مفصل‌تر از شاه‌اسماعیل‌نامه است. با این حال در برخی موارد اشاراتی در شاه‌اسماعیل‌نامه آمده که در فتوحات شاهی و تاریخ حبیب‌السیر نیست. مثلاً درباره ترکیب قومیتی جناح‌های مختلف سپاه

شاه‌اسماعیل و شروانشاه در جنگی که میان آنان رخ داده در شاه‌اسماعیل‌نامه اشاراتی آمده که در فتوحات شاه‌اسماعیل و تاریخ حبیب‌السیر نیست (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۲۰۳؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۴۰؛ خواندمیر، ۴/۱۳۸۰: ۴۵۶-۴۵۹). همچنین، چگونگی کشته‌شدن شیبک‌خان ازبک در جنگ با شاه‌اسماعیل در شاه‌اسماعیل‌نامه، متفاوت با روایت فتوحات شاه‌اسماعیل و تاریخ حبیب‌السیر است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۲۵-۳۳۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۵-۳۴۶؛ خواندمیر، ۴/۱۳۸۰: ۵۰۹-۵۱۴). افزون بر این‌ها، در شاه‌اسماعیل‌نامه روایتی درباره قومی در بیابان‌های کرمان و سرکوب آنان توسط سپاه ارسالی شاه‌اسماعیل آمده که در هیچ‌یک از منابع این عصر نیامده است. توصیف قاسمی از این قوم، توصیف انسان‌های عجیب‌الخلقه است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۸۷-۲۹۳). مشخص نیست قاسمی این روایت را از کجا نقل کرده، آیا شنیده‌های او به ارائه شرح اغراق‌آمیز از این قوم منجر شده یا خود او با استفاده از ظرفیت‌های شعری تفاوت‌های ظاهری این قوم را به نحو غیر قابل باوری روایت کرده است.

— شاهنامه نواب عالی (شاه‌طهماسب‌نامه) (سُر‌ایش: ۹۵۰ هـ.ق)

اثر دیگری که در عصر شاه‌طهماسب و به سفارش او توسط قاسمی گنابادی سروده شده شاهنامه نواب عالی است که شاهنامه‌ای در تاریخ عهد شاه‌طهماسب است. گویا این اثر قسمت دوم از شاهنامه دویخی قاسمی گنابادی است که بخش اول آن شاه‌اسماعیل‌نامه بوده و بخش دوم شاه‌طهماسب‌نامه است. بیشتر محتوای تاریخی شاهنامه نواب عالی درباره حوادثی است که در عصر شاه‌طهماسب در خراسان رخ داده است. به نظر می‌رسد در این منظومه مواردی که خارج از حوزه شرح مستقیم جنگ‌ها و لشکرکشی‌هاست، به نسبت حجم منظومه، بیشتر از منظومه‌های دیگر عصر صفوی است. شرح نامه‌نگاری‌هایی که با امپراتوری عثمانی شده، وصف عروسی و مجالس بزم، شرح میدان اسبی که شاه‌طهماسب در قزوین ساخته و وصف شهر قزوین که پایتخت شاه‌طهماسب شده از این دست موضوعات است (قاسمی، ن.خ ۹۰۱: ۳۸۶-۵۳۲).

در این منظومه، همانند اغلب منظومه‌های تاریخی دیگر، اعلام اشخاص و اماکن کمتر دیده می‌شود و به تاریخ رویدادها اشاره‌ای نشده است. سراینده آن از هر فرصتی برای مدح شاه‌طهماسب استفاده کرده و مدح پادشاه زمان در این منظومه بیشتر از منظومه‌های دیگر به چشم می‌خورد. اینکه بیشتر حوادث منظومه در شرح حوادث خراسان است، با توجه به خراسانی‌بودن سراینده، امری دور از انتظار نیست، اما نکته جالب توجه در این منظومه این است که سراینده علاوه بر اینکه راوی تاریخ است، در جهت خلق و وقوع رخداد تاریخی نیز کوشیده است. او هم در ابتدای منظومه، پس از تحمیدیه و هم در پایان منظومه از ستم و جور که در حق مردم خراسان و خود او در آن سرزمین در حال وقوع بوده، گزارش داده و شاه‌طهماسب را دعوت کرده که به خراسان آید و ریشه ظلم را برچیند (همان: ۴۰۱-۴۰۳ و ۵۲۴).

شاهنامه نواب عالی یک منبع دست اول برای دوره شاه‌طهماسب یکم است و داده‌های تاریخی آن می‌تواند اطلاعات معتبری را به پژوهشگرانی که در تاریخ این عصر پژوهش می‌کنند ارائه دهد. این اطلاعات می‌تواند با گزارش‌های سایر منابع دست‌اول این عصر تطبیق داده شده و از طریق آن میزان اعتبار داده‌های منظومه و منابع مذکور سنجیده شود. از جمله می‌توان به منابع مهمی چون تاریخ جهان‌آرا نوشته قاضی احمد غفاری قزوینی (وفات: ۹۷۵ ه‍.ق) و احسن‌التواریخ نوشته حسن بیگ روملو اشاره کرد که هر دو آن‌ها تاریخ‌های عمومی منثور هستند و شرح حوادث را با شمول عصر شاه‌طهماسب ذکر کرده‌اند. در حالی که تاریخ جهان‌آرا و احسن‌التواریخ رخدادها را عمدتاً به شیوه سالشمار روایت کرده‌اند و در ارائه زمان وقوع حادثه اهتمام و دقت داشته‌اند، شاهنامه نواب عالی رویکرد موضوعی به حوادث داشته و دقت زیادی در ارائه تاریخ حادثه در آن به چشم نمی‌خورد. تفاوت‌هایی هم در روایت‌های شاهنامه نواب عالی در مقایسه با این تاریخ‌های منثور دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، از روایت شاهنامه نواب عالی چنین برداشت می‌شود که یورش ازبکان به خراسان موجب اولین اقدام جنگی شاه‌طهماسب شد. ازبکان چون از آمدن سپاه شاه‌طهماسب آگاه شدند، خراسان را تخلیه کردند؛ بنابراین شاه‌طهماسب از خراسان به ری رفت. در آنجا از شورش و فتنه کپک‌سلطان که از قزوین به قصد تبریز حرکت کرده بود، آگاه شد و همین سبب شد شاه‌طهماسب به سرعت مهابی جنگ با آنان شود و در زمانی اندک خود را به آنان رساند و در نبردی که روی داد شورشیان را شکست داد و کپک‌سلطان کشته شد (همان: ۴۱۳-۴۰۴). در تاریخ جهان‌آرا اما ذیل حوادث سال ۹۳۱ ق آمده که ازبکان به خراسان هجوم آوردند و سپاه شاه‌طهماسب تا باغ علی‌خان عزیمت کرد که موجب فتح آن یورش شد؛ سپس دیوسلطان به بهانه دفع ازبکان به واسطه سوءظنی که به امرای استاجلو داشت از اردوی شاه جدا شد و به لار رفت و در آنجا با برخی امرای تبانی کرده، برای تصاحب منصب و کالت شاه‌طهماسب به راه افتادند؛ سپس دیوسلطان بر ارکان دیوان و دولت شاه‌طهماسب مسلط شد و طی مجادله‌هایی که میان دو جناح قدرتمند قزلباش به رهبری تکلوها و استاجلوها رخ داد، در نهایت کپک‌سلطان کشته شد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۲-۲۸۳). همین روایت در احسن‌التواریخ یک اختلاف فاحش با روایت‌های نقل‌شده در شاهنامه نواب عالی و تاریخ جهان‌آرا دارد. در احسن‌التواریخ آمده که اهالی هرات خود در برابر ازبکان مقاومت کردند و موجب بازگشت ازبکان و تخلیه خراسان شدند؛ در حالی که شاهنامه نواب عالی و تاریخ جهان‌آرا دخالت سپاه شاه‌طهماسب را در این امر مؤثر دانسته‌اند (روملو، ۱۳۵۷: ۲۴۲-۲۶۲).

گویا یک شاهنامه تاریخی دیگر در عصر شاه‌طهماسب با عنوان «شاهنامه شاه‌طهماسب» به وسیله محمودبیگ سالم تبریزی سروده شده است (خزانه‌دارلو، ۱۳۷۵: ۳۰۲). نسخه‌ای از این منظومه در هنگام نگارش این نوشتار دستیاب نبود.

۳.۴. تاریخ سروده‌های عصر شاه‌عباس (۹۶۵ تا ۱۰۰۷ ه.ق)

براساس داده‌های موجود، پس از عصر شاه‌طهماسب وقفه‌ای در سرایش منظومه‌های تاریخی در عصر صفویه دیده می‌شود و تا عصر پادشاهی شاه‌عباس (وفات: ۱۰۳۸ ه.ق) منظومه‌های تاریخی در دست نیست. شاید بحران‌های شدید داخلی و عدم فتوحات و جنگ‌های پیروزمند صفویان در این دوران باعث عدم رویکرد به چنین منظومه‌هایی که رسالت خود را شرح سلحشوری‌ها می‌دیدند، شده است. پس از این دوره گذار، دو شاهنامه موجود است که در عصر شاه‌عباس و درباره فتوحات و نبردهای عصر او در جنوب ایران و منطقه خلیج فارس سروده شده است:

— جنگ‌نامه کشم (قشم) (سرایش: ۱۰۳۲ ه.ق)

جنگ‌نامه کشم سروده فردی ناشناس است که در سال ۱۰۳۲ مقارن جنگ‌های بازپس‌گیری جزایر قشم و هرمز در عصر شاه‌عباس سرایش آن به پایان رسیده است. لوئیجی بونلی Luigi Bonelli در سال ۱۸۹۰م، سراینده این اثر و منظومه تاریخی جرون‌نامه (ر.ک: ادامه مقاله) را قدری شیرازی (وفات: ۹۸۷ ه.ق) دانسته و دیگران نیز به تبعیت از او سراینده جنگ‌نامه کشم را قدری شیرازی معرفی کرده‌اند. این ادعا درحالی مطرح شده که در جنگ‌نامه کشم هیچ اشاره‌ای به نام قدری یا قدری شیرازی نشده است؛ حتی شواهدی که در این اثر و جرون‌نامه وجود دارد نشان می‌دهد سراینده دو اثر دو شخص مختلف هستند (وثوقی و خیراندیش، ۱۳۸۴: شانزده و هفده).

این اثر شرح تلاش‌های ایرانیان در عصر شاه‌عباس برای بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزیره قشم است و مقاومت‌های محلی و توصیف نبردهای لشکرهای ارسالی از سوی شاه‌عباس در قشم را به تصویر کشیده است ([ناشناس]، ۱۳۸۴: ۱۸۳). در جنگ‌نامه کشم برخلاف اغلب منظومه‌های تاریخی که به‌ندرت عناصر زمان، مکان و اعلام اشخاص را مدنظر دارند، در خلال روایات تاریخی، هم نام مکان‌ها و اشخاص آمده و هم در ابتدای شرح واقعه، تاریخ وقوع رخداد ذکر شده است. در مورد ذکر نام اشخاص، حتی می‌توان گفت به نسبت کوتاهی منظومه و وقایع محدودی که روایت شده، نام‌بردن از این تعداد از اشخاص در نوع خود کم‌نظیر است. سراینده جنگ‌نامه کشم در سراسر منظومه بدون حاشیه‌روی و سخن اضافه یا حتی پرداخت‌های ادبی و شعری، صرفاً موضوع تاریخی مدنظر خود را شرح داده است.

— داستان جرون (جرون‌نامه) (سرایش: بین ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۳ ه.ق)

داستان جرون (جرون‌نامه) سروده فردی به نام «قدری» (وفات: سال‌های پس از ۱۰۴۳ ه.ق) است که متفاوت با قدری شیرازی است، اما بونلی و دیگران به دلیل تشابه اسمی و هم‌عصربودن آنان مرتکب

اشتباه شده و سراینده این اثر را قدری شیرازی دانسته‌اند؛ حال آنکه شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد «قدری» سراینده داستان جرون (جرون‌نامه)، فردی متفاوت از قدری شیرازی است (وثوقی و خیراندیش، ۱۳۸۴: بیست‌ویک- بیست‌وشش).

موضوع اصلی این اثر شرح اقدامات و سلحشوری‌های سردار سپاه شاه‌عباس، امام‌قلی‌خان (وفات: ۱۰۴۲ هـ.ق) و شرح جنگ‌های صفویان با پرتغالی‌ها در منطقه خلیج فارس و دریای عمان و جزایر آنجاست که به بیرون راندن پرتغالی‌ها از منطقه و تصرف قلعه‌ها و استحکاماتشان انجامیده است (قدری، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۲۱). گزارش‌های جرون‌نامه از این جنگ‌ها بسیار پراکنده و بعضاً مشوش است و به‌دست‌آوردن سیر منطقی روایات کار دشواری است. تلاش سراینده برای خلق تعبیر شاعرانه و استفاده از صنایع شعری، اصل گزارش‌های تاریخی را به میزان زیادی تحت‌تأثیر قرار داده و استفاده زیاد از صناعات شعری و در مواردی عدم تبصره کافی، بیان مقصود شاعر را با ابهام‌های زیادی همراه کرده و دریافت اصل گزارش‌های تاریخی را برای خواننده دشوار کرده است.

در جرون‌نامه نام مکان‌ها و اسامی اشخاص به تناسب ذکر شده؛ اما چنان که مورد انتظار است فراوانی زیادی ندارد. با این حال، به نام‌هایی در این منظومه برمی‌خوریم که در سایر منابع دیده نمی‌شوند. ذکر تاریخ رخدادها نیز چندان مدنظر سراینده نبوده و فقط در مواردی با حروف ابجد به «ماده‌تاریخ» وقوع رخداد اشاره شده است. همچنین، در یک جای منظومه به سبک تاریخ‌نگاران محلی به بنیان‌گذاری شهر هرمز در عصر انوشیروان ساسانی توسط فردی به نام «هرمس» اشاره شده که گویا صورت تغییرشکل‌یافته «هرمز» است (همان: ۱۰۲). با توجه به کمبود شدید منابع تاریخی در مورد جنگ‌های خلیج فارس در عهد صفوی به‌ویژه منابع داخلی و فارسی، منظومه جرون‌نامه در کنار جنگ‌نامه کشم از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به‌ویژه در مورد جنگ هرمز و نبردهای دریایی در نواحی جنوبی خلیج فارس و سواحل عمان، جرون‌نامه منبع فارسی منحصر به فردی است (وثوقی و خیراندیش، ۱۳۸۳: سی‌وچهار و سی‌وپنج).

دو شاهنامه تاریخی دیگر، یکی فتح‌نامه عباس نامدار سروده صادقی بیگ‌افشار و دیگری عباس‌نامه سروده مولانا کمالی سبزواری ملقب به افصح نیز در عصر شاه‌عباس سروده شده است (خزانه‌دارلو، ۳۶۳ و ۴۹۹). نسخه‌ای از این منظومه‌ها در هنگام نگارش این نوشتار یافته نشد.

۴.۴. تاریخ سروده‌های دوره پس از شاه‌عباس اول تا سقوط اصفهان (۱۰۳۸ تا ۱۱۳۵ هـ.ق)

از دوران پس از شاه‌عباس تا پایان عصر صفویه، چهار شاهنامه تاریخی در دسترس است که مضمون و محتوای آن‌ها دوره‌های مختلف عصر صفوی را دربرمی‌گیرد. در ادامه به معرفی این منظومه‌ها پرداخته می‌شود:

— شاهنامه عبدالقادر تونی (رزم‌نامه جنگ‌های صفویان با عثمانیان و گورکانیان در عصر شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم) (سرایش: بین ۱۰۳۸ تا ۱۰۶۸ ه‍.ق)

شاهنامه عبدالقادر تونی (وفات: ۱۰۷۸ ه‍.ق؟) حماسه‌ای تاریخی مربوط به زمان شاه‌صفی (حک: ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ه‍.ق) و شاه‌عباس دوم (حک: ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ ه‍.ق) است که به جزئیات جنگ‌های عصر شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم پرداخته است (رضایی و تاجمیر، ۱۳۹۸: ۴۳). برای شاهنامه تونی عنوان قندهارنامه نیز به کار رفته (همان: ۴۱)، اما محتوای منظومه تنها به جنگ قندهار منحصر نیست. تقریباً نیمی از منظومه درباره طرح‌ریزی حمله عثمانی‌ها (رومیان) به بغداد، جنگ ایرانیان با عثمانی‌ها در کنار دجله و گذشتن ایرانیان از فرات و جنگ ایروان در تقابل با عثمانی‌هاست (تونی، ن.خ. ۲۱۸۹۲: ۱-۸۲). این جنگ‌ها در زمان شاه‌صفی رخ داده است. بخش دوم منظومه، شرح جنگ صفویان و گورکانیان بر سر قندهار است که در زمان شاه‌عباس دوم به وقوع پیوسته است (همان: ۸۲-۱۷۷).

درواقع منظومه تونی حاوی سه رزم‌نامه است: ۱. رزم‌نامه «جنگ رومیان و ایرانیان در عراق عرب» ۲. رزم‌نامه «جنگ ایرانیان و رومیان در ایروان» ۳. رزم‌نامه «جنگ ایرانیان و هندیان در قندهار». داستان مرگ شاه‌صفی نیز در این منظومه پس از داستان جنگ ایروان روایت شده است. بنابراین چهار موضوع و روایت منظوم در این شاهنامه جای گرفته که شرح حوادث عصر شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم صفوی و جنگ‌های ایران با عثمانیان و گورکانیان هند است (همان: ۱-۱۷۷).

شرح حوادث در سه داستان ابتدایی نسبت به داستان آخر کمتر حاشیه‌روی ادبی و شعری دارد. در داستان آخر، که رزم‌نامه جنگ قندهار است، سراینده با استفاده از صناعات شعری، شرح روایات را مطول کرده و حوادث با آب‌وتاب بیشتری نقل شده است. شاید دلیل آن قصد اتحاف منظومه به شاه‌عباس دوم که جنگ در زمان او رخ داده بوده است. ذکر مکان‌ها و نام اشخاص در منظومه تونی آمده، اما نه به شمار جزئیاتی که در منابع منشور دیده می‌شود. از ارائه تاریخ دقیق حوادث در این اثر چندان خبری نیست. فقط در برخی مواقع فصل حادثه ذکر شده و در مواردی مثل تاریخ فتح ایروان، با حروف ابجد، ماده تاریخ رخداد آمده است.

از مدح‌ها و چگونگی شرح حوادث می‌توان هم‌زمانی سراینده با شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم را دریافت (رضایی و تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۸: ۴۸). گزارش‌های تاریخی منظومه بسیار ارزشمند است. به‌ویژه در مورد عصر شاه‌صفی که درباره آن با فقر منابع مواجهیم و کل منابعی که از این عصر باقی مانده عبارت است از یک تک‌نگاری تاریخی به نام خلاصه‌السییر اثر محمد معصوم‌بن خواجگی اصفهانی (وفات: پس از ۱۰۵۶ ه‍.ق)، به‌علاوه اطلاعات مختصری که درباره چهار سال نخست سلطنت شاه‌صفی در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی اثر اسکندربیک منشی (وفات: ۱۰۴۳ ه‍.ق) آمده است.

مقایسه شاهنامه تونی با مندرجات خلاصه‌السییر نشان‌دهنده این است که سه روایت از میان چهار روایت شاهنامه تونی که درباره عصر شاه صفی است (۱. یورش سردار روم (خسروپاشا) به ایران و محاصره بغداد، ۲. فتح قلعه ایروان، ۳. حرکت شاه صفی برای فتح قندهار و مرگ او در حین سفر) در خلاصه‌السییر آمده است. با مقایسه این دو اثر، چنین می‌نماید که اطلاعات آن‌ها در این سه موضوع در بسیاری از موارد تأییدکننده و در عین حال تکمیل‌کننده یکدیگرند (تونی، ن.خ ۲۱۸۹۲: ۱-۳۰ و ۴۰-۸۱؛ ابن‌خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۸-۳۰۶). در مواردی در شاهنامه تونی شرح وقایعی درباره موضوعات مشترک وجود دارد که در خلاصه‌السییر به آن‌ها اشاره نشده و در خلاصه‌السییر نیز اشاره به رخدادهایی در ارتباط با این موضوعات هست که در شاهنامه تونی نیامده یا متفاوت گزارش شده است؛ مثلاً، جریان مکاتبه و ارسال فرستاده از سوی خسروپاشا به جانب حاکم بغداد در حین محاصره بغداد در شاهنامه تونی مفصل توضیح داده شده، اما در خلاصه‌السییر گزارشی در این باره وجود ندارد (تونی، ن.خ ۲۱۸۹۲: ۳-۳۰؛ ابن‌خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۳-۱۰۳).

تأثیر شاهنامه تونی بر منابع تاریخی صفویه، در قصص‌الخاقانی اثر ولی‌قلی شاملو (وفات: سال‌های پس از ۱۰۷۳ هـ.ق) قابل‌رصد است. این اثر در هنگام روایت فتح قلعه ایروان توسط شاه صفی، یکسره به ابیات شاهنامه تونی اعتماد کرده و عین ابیات این منظومه را نقل کرده است.^۱ البته در چند نوبت، مختصر توضیحاتی در اثنای نقل ابیات - به نثر - آورده است که در تکمیل اطلاعات شاهنامه تونی می‌تواند کمک‌کننده باشد (ولی‌قلی شاملو، ۱/۱۳۷۱: ۲۱۶-۲۴۱).

بخش جنگ قندهار در منظومه تونی نیز می‌تواند در کنار منابع دست اول منشور این عصر همچون قصص‌الخاقانی اثر ولی‌قلی شاملو (وفات: سال‌های پس از ۱۰۷۳ هـ.ق)، خلد برین اثر محمدیوسف واله قزوینی (وفات: ۱۱۰۵ هـ.ق)، عباس‌نامه (تاریخ جهان‌آرای عباسی) اثر محمدطاهر وحید قزوینی (وفات: ۱۱۲۰ هـ.ق) و فتح‌نامه قندهار (مثنوی دارالقراردقندهار) اثر تاریخی منظوم وحیدقزوینی (ر.ک: ادامه مقاله) مورد استفاده قرار بگیرد. نویسنده قصص‌الخاقانی به‌رغم اینکه در روایت فتح قلعه ایروان به ابیات شاهنامه تونی استناد کرده و عین آن‌ها را نقل کرده، در روایت فتح قندهار چنین نکرده و در این زمینه روایت‌های دیگرآثار را مورد استفاده قرار داده است. به‌ویژه در این زمینه از مثنوی فتح‌نامه قندهار اثر محمدطاهر وحید قزوینی بهره‌های بسیار برده و ابیات زیادی از آن را به عنوان شاهد نقل کرده است (ولی‌قلی شاملو، ۱/۱۳۷۱: ۳۰۸-۴۱۶).

۱. رضایی و تاجمیر ریاحی به اشتباه اظهار داشته‌اند که مؤلف قصص‌الخاقانی در بیان رخدادهای فتح قندهار در عصر شاه عباس دوم از عین ابیات شاهنامه تونی استفاده کرده است، درحالی‌که این ابیات در شرح رخدادهای فتح ایروان در عصر شاه صفی آمده است (رضایی و تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۶: ۳؛ رضایی و تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۸: ۴۳ و ۶۲).

— فتح‌نامه قندهار (سرایش بین ۱۰۵۹ تا ۱۰۸۱ ه‍.ق)

«مثنوی دارالقرار قندهار» که به «فتح‌نامه قندهار» و «قندهارنامه» نیز شهرت دارد، سروده محمدطاهر وحید قزوینی (وفات: ۱۱۱۰ یا ۱۱۲۰ ه‍.ق)، تاریخ‌نگار و شاعر صاحب منصب دربار صفویان است. این منظومه، مختصر و نسخه تصحیح‌شده آن دارای ۴۸۱ بیت است (وحید قزوینی، ۱۳۸۲). برخلاف نام و عنوان منظومه، که القاکننده رخداد‌های مرتبط با مناقشه قندهار و شرح جنگ ایران و هند بر سر قندهار است، ابیاتی که مستقیماً جنگ قندهار را شرح می‌دهد و همچنین توصیف اتفاقاتی که محل وقوع آن قندهار است، چندان زیاد نیست. بیشتر ابیات منظومه به مسیر حرکت شاه‌عباس دوم و سپاهیان از اصفهان به سوی قندهار و منازل بین راه و رخداد‌های مسیر اختصاص یافته است. تنها در ابیات پایانی منظومه، از هنگامی که سپاه شاه‌عباس دوم در مسیر حرکت خود وارد افغانستان کنونی می‌شوند، ابیات مرتبط با رخداد‌های جنگی بیشتر می‌شود و در ابیات پایانی، شرح رزم‌ها، توصیف رزم‌آوران و نحوه آرایش جنگی سپاهیان و نیز چگونگی فتح قلعه‌های کرشک، بست و قندهار آمده است (وحید قزوینی، ۱۳۸۲: ۱-۷).

در مثنوی فتح‌نامه قندهار از سه عنصر اصلی «تاریخ»، فقط نام مکان‌ها از بسامد زیادی برخوردار است. از ذکر تقویم و زمان وقوع رویدادها پرهیز شده و فقط یک‌جا نشانه‌ای برای یافتن تاریخ واقعه قید شده که همان زمان شروع سفر جنگی است که هفت سال پس از به‌تخت‌نشستن شاه‌عباس دوم ذکر شده است. اسامی اشخاص نیز به تعداد انگشتان دست هم نیست. باین‌حال، منظومه فتح‌نامه قندهار از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این اثر جزء منابع دست اول درباره وقایع مرتبط با جنگ قندهار در زمان شاه‌عباس دوم است و به زوایایی از رخداد جنگ قندهار پرداخته که کمتر مورد توجه بوده است. منابعی که جنگ قندهار را گزارش داده‌اند بیشتر شرح مستقیم نبردها مدنظرشان بوده، درحالی‌که منظومه محمدطاهر وحید اتفاقات مسیر سفر شاه‌عباس دوم به سوی قندهار را بازگو کرده است. شاعر در دربار شاه‌عباس دوم حضور داشته و اطلاعاتی که ارائه داده می‌تواند از سندیت بالایی برخوردار باشد؛ به‌ویژه اینکه او تاریخ‌نگار بوده و علاوه بر این اثر منظوم، یک اثر تاریخی دیگر تحت‌عنوان عباس‌نامه (تاریخ جهان‌آرای عباسی) به نثر نوشته است که آن نیز از منابع معتبر درباره وقایع عهد شاه‌عباس دوم است. برادرش، محمدیوسف واله، نیز از تاریخ‌نگاران عهد صفوی بوده و اثر او با عنوان خلد برین نیز حاوی اطلاعات تاریخی درباره عصر شاه‌عباس دوم است. آثار این دو برادر، به‌علاوه شاهنامه عبدالقادر تونی، اساساً دست‌اول‌ترین منابع عصر شاه‌عباس دوم به‌ویژه در زمینه جنگ قندهارند. به همین دلیل و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مؤلف قصص‌الخاقانی به هنگام روایت لشکرکشی شاه‌عباس دوم به قندهار از فتح‌نامه قندهار وحید قزوینی بهره‌های فراوانی برده و بسیاری از ابیات این منظومه را حین نقل روایت آورده است (ولی قلی شاملو، ۱/۱۳۷۱: ۳۰۸-۴۱۶).

در عباس‌نامه، اثر تاریخی دیگر وحید قزوینی، شرح جنگ قندهار و سفر شاه‌عباس دوم از اصفهان به سوی قندهار آمده است در هر دو اثر، حرکت شاه‌عباس دوم و سپاهیان او از ابتدای حرکت از اصفهان به مقصد قندهار روایت شده است؛ در *فتح‌نامه قندهار* منازل و توقفگاه‌های مسیر با جزئیات بیشتری روایت شده، در حالی که در *عباس‌نامه* چنین نیست و نام برخی منزلگاه‌ها در این اثر ذکر نشده است. هرچند برخی منزلگاه‌هایی که شرح آن در *عباس‌نامه* آمده در *فتح‌نامه قندهار* نیامده است. در *عباس‌نامه* رخداد‌های غیرمرتبط با مسئله قندهار، که گزارش آن در اثنای راه به اردوی شاه رسیده، ذکر شده؛ در حالی که در *فتح‌نامه قندهار* فقط رخداد‌های مسیر حرکت به قندهار و مسائل مرتبط با جنگ قندهار روایت شده است. در برخی موارد، در *عباس‌نامه* به جزئیاتی از مسئله جنگ قندهار اشاره شده که در *فتح‌نامه قندهار* این جزئیات وجود ندارد. به‌ندرت، مغایرت‌هایی نیز در ثبت وقایع در دو اثر دیده می‌شود؛ مثلاً، نی‌ستانی که شاه در آن به شکار گراز پرداخته در *فتح‌نامه قندهار* و *عباس‌نامه* دو منطقه کاملاً متفاوت ذکر شده است. در *عباس‌نامه* نام اشخاص و مسئولیت‌هایی که به آنان در جریان جنگ قندهار واگذار شده با جزئیات آمده، در حالی که در *فتح‌نامه قندهار* عموماً از ذکر نام‌ها پرهیز شده و به‌جز موارد بسیار خاص مثل نام فرماندهان اعزامی به بست و زمین‌داور، در سایر موارد نام اشخاص و مسئولیت‌ها به سکوت گذرانده شده است. در *عباس‌نامه*، تعدادی از ابیات *فتح‌نامه قندهار* آمده است. این ابیات در برخی موارد در یک موضع و هنگام بیان واقع‌ای خاص در *فتح‌نامه قندهار* آمده، اما ابیاتی هم هنگام شرح روایت‌های متفاوت در دو اثر، مندرج است. بنابراین، با وجود اینکه هر دو اثر متعلق به یک شخص است، مقایسه روایت‌های یک واقعه در دو اثر حاکی از تفاوت‌های ذکر شده است که در نوع خود جالب توجه و قابل تأمل است (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۹۲-۱۲۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۲: ۱-۷۱).

یک قندهارنامه دیگر نیز در این عصر به فرمان شاه‌عباس دوم توسط صائب تبریزی سروده شده است. این اثر، که در مورد تعداد ابیات آن رقم ۳۵۰۰۰ تا ۱۳۵۰۰۰ بیت ذکر شده، اکنون به‌جز ابیاتی کم‌شمار از آن در دست نیست. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است (خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۳۶۶). این نسخه ۱۵۶ بیتی دارای عناوین «جنگ‌نامه شاه‌عباس دوم از میرزا محمدعلی صائب تبریزی» و «قندهار» است که دریافت اطلاعات تاریخی از آن چندان مقدور نیست. حدود یک‌سوم از این منظومه مدح شاه‌عباس دوم است و مابقی توصیف‌های اغراق‌آمیز شعری درباره صف‌آرایی، توصیف جنگ‌آوران و نبردهایی که چندان مشخص نیست در کجا و با چه گروه‌هایی رخ داده است. حضور فیل در نبرد و تأثیرگذاری آن در جنگ در ابیات این نسخه دیده می‌شود (صائب، ن.خ. ۷۲۶۶). با فرض اینکه عنوان نسخه درست و این ابیات باقی‌مانده قندهارنامه صائب باشد، شرح حضور فیل‌ها در جنگ قندهار جالب توجه است، زیرا در دو منظومه‌ای که درباره جنگ قندهار سروده شده و شرح آن پیش‌تر آمد از حضور فیل در میدان نبرد سخن چندان به میان نیامده است.

ولی‌قلی شاملو در *قصص الخاقانی* از یک شاهنامه دیگر درباره عصر شاه‌عباس دوم خبر داده و آن شاهنامه عباسی سروده مرتضی‌قلی بیگ متخلص به سروشی است (ولی‌قلی شاملو، ۱/۱۳۷۱: ۳۲۰). نسخه‌ای از این منظومه در هنگام نگارش این نوشتار دستیاب نبود.

— رزم‌نامه جنگ شاه‌اسماعیل و شیبک‌خان (سرایش: بین ۱۰۴۵ تا ۱۰۸۹ هـ.ق)

مثنوی تاریخی «جنگ شاه‌اسماعیل و شیبک‌خان» توسط ملاً محمدرفیع واعظ قزوینی (وفات: ۱۰۹۰ هـ.ق) سروده شده است. این منظومه جزئی از دیوان واعظ قزوینی است و ۶۷۷ بیت را شامل می‌شود که اختصاصاً نبرد شاه‌اسماعیل و شیبک‌خان ازبک و چگونگی فتح و پیروزی شاه‌اسماعیل را شرح داده است (واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۶۲۹-۱۹). واعظ قزوینی سال‌های بسیاری پس از واقعه جنگ شاه‌اسماعیل و شیبک‌خان، یعنی در دهه‌های پایانی حکمرانی صفویان، به منظوم‌سازی این رخداد پرداخته است. بنابراین، ارزش تاریخی آن در مقایسه با منابعی که در زمان وقوع جنگ شرح آن را آورده‌اند کم است. در منظومه به تاریخ و زمان وقوع جنگ و حوادث فرعی هیچ اشاره‌ای نشده است؛ همچنین، از افراد ذی‌نقش در جنگ تنها به شخص شاه با استفاده از برخی صفات یاد کرده و نام دشمن او صراحتاً شیبک‌خان یا شیبانی آمده است. به جز چند شهر در مسیر حرکت شاه‌اسماعیل، اشاره‌ای به نام مکان‌ها نشده است. مشخص نیست واعظ قزوینی این چکامه را به سفارش کسی سروده یا فقط روایت این جنگ را سوژه‌ای برای شعرپردازی خود کرده است. با در نظر گرفتن گزارش شعله کوئین از تاریخ‌نگاری عصر صفوی که می‌گوید در تاریخ‌نگاری منثور دوره شاه‌سلیمان (حک: ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵) گرایش برای نگارش تاریخ رخدادهای عصر شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب به وجود آمده (کوئین، ۱۳۹۲: ۳۷۴)، می‌توان احتمال داد تمایل ایجادشده در آن سال‌ها مشوق واعظ قزوینی برای سرودن این منظومه بوده است.

— فتوحات گیتی‌ستان (منظومه‌ای در تاریخ شاه‌عباس) (سرایش: ۱۱۳۲ هـ.ق؟)

شاید بتوان گفت آخرین شاهنامه‌ای که در عصر صفویه درباره صفویان سرایش یافته فتوحات گیتی‌ستان است. این اثر فقط سه سال پیش از سقوط اصفهان توسط یکی از بزرگان دربار صفوی به رشته نظم کشیده شده است (احمدی و محمدی فشارکی، ۲۰۲۱: سی‌ویک). بنابراین می‌توان گفت در دوران حکومت صفویه رویکرد به تاریخ‌نگاری منظوم از ابتدا تا انتهای حکومت آن‌ها با فراز و فرودهایی تداوم داشته و شاهان این سلسله حامی سرایش چنین آثاری بودند و برخی دیوان‌سالاران نیز به انجام آن عاملیت داشتند.

شاهنامه «فتوحات گیتی‌ستان» منسوب به سید احمد حسینی خلیفه (وفات: سال‌های پس از ۱۱۳۲ هـ.ق) است و رخداد‌های تاریخی را از تولد عباس میرزا (شاه‌عباس دوران بعد) تا زمان مرگ او شرح داده است (حسینی خلیفه؟، ۲۰۲۱م: ۱-۷۲۳). از متن اثر و چگونگی بیان عبارات چنین برمی‌آید که سراینده اثر ارادت ویژه‌ای به شاه‌عباس داشته، ازین‌رو علاوه بر زندگی‌نامه شاه‌عباس از تولد تا مرگ، به صورت اجمالی درباره اجداد مادری او، که در مازندران حضور و قدرت سیاسی داشتند، توضیح داده است.

فتوحات گیتی‌ستان مفصل‌ترین منظومه تاریخی عصر صفوی است و با بیش از پانزده هزار بیت به لحاظ کمی بزرگ‌ترین منظومه در میان تاریخ‌های منظوم شناخته‌شده عصر صفوی است. شاید یکی از دلایل حجیم‌بودن منظومه این باشد که سراینده در زمینه گردآوری داده‌ها کار دشواری نداشته، زیرا این اثر در واقع بازنگارش وقایع از روی نوشته‌های دیگران در قالب نظم است.

منظومه طیف وسیعی از موضوعات را دربرمی‌گیرد. از مناسبات خارجی در شمال، جنوب، شرق و غرب ایران گرفته تا رخداد‌های داخلی و عزل و نصب‌ها و سرکوب شورش‌های داخلی و همچنین وقایع محلی به‌ویژه رخداد‌های منطقه مازندران و شمال ایران که به بهانه نقل سرگذشت اجداد مادری شاه‌عباس به آن‌ها پرداخته است. لفاظی ادبی و صناعات شعری در شرح روایات تاریخی کمتر دیده می‌شود و در بیشتر عناوین می‌توان گفت صرفاً واقع از نثر به نظم تبدیل شده است. ذکر اعلام اشخاص و اماکن با جزئیات بیشتری نسبت به سایر منظومه‌ها انجام شده است. در زمینه تقویم، تاریخ و سال وقوع رویدادها در مواردی در عنوان ذکر شده و در اغلب موارد در متن به صورت ماده تاریخ آمده است. در نحوه نقل وقایع، برخلاف سایر منظومه‌ها که به روش «موضوعی» هستند، تلفیقی از شیوه «سالشمار» و شیوه «موضوعی» به چشم می‌خورد (حسینی خلیفه؟، ۲۰۲۱م: ۱-۷۲۳).

گزارش‌های تاریخی فتوحات گیتی‌ستان از آنجا که منبعی دست اول نیست، حائز ارزش تاریخی چندانی نیست، اما از آنجا که سراینده جزء دستگاه دیوان‌سالاری صفویه در اواخر عصر صفوی بوده، این منظومه می‌تواند نوع نگاه و ارزیابی‌های نسل آخر دیوان‌سالاران صفوی نسبت به شاه‌عباس و عصر او را نمایان سازد. علاوه بر این، مصححان منظومه بر این باورند که سراینده به دلیل جایگاه دیوانی که داشته با استفاده از اسناد و تاریخ شفاهی، اطلاعات جدیدی را بر آگاهی‌های منابع پیشین اضافه کرده است (احمدی و محمدی فشارکی، ۱۳۹۹: ۳۱).

۵. نتیجه‌گیری

در دوره سلطنت صفویه، تاریخ‌نگاری منظوم تداوم داشته و از نظر کمیت تولید با در نظر داشت شاهنامه‌های نایافته از رونق خوبی برخوردار بوده است. هرچند شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی برخی

ویژگی‌های این سبک از تاریخ‌نویسی را از دوره‌های پیش به ارث برده‌اند، مختصات خاص خود را هم دارا هستند. منظومه‌های تاریخی عصر صفوی از حیث اطلاعات تاریخی ارائه‌شده جایگاه مهمی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی دارند. با وجود آنکه این آثار رویکرد «موضوعی» را نسبت به رویکرد «سالشمار» ترجیح داده‌اند، محتوای برخی از آن‌ها جزء داده‌های دست اول تاریخی برای برخی وقایع و موضوعات عصر موردنظرند؛ همچنین برخی از آن‌ها، اطلاعات منحصر به فردی را در میان منابع تاریخی فارسی ارائه می‌دهند. در عین حال که بخش قابل توجهی از مندرجات این آثار تأییدکننده اطلاعات سایر منابع دست اول در عصر مورد نظرند، دارای اطلاعاتی نیز هستند که می‌توانند تکمیل‌کننده داده‌های سایر منابع باشند و برخی خلأهای موجود از حیث داده‌های تاریخی را پر کنند.

شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی صرفاً از گونه تاریخ سلسله‌ای هستند و از میان رخداد‌های تاریخی، بیشتر به تحولات نظامی توجه داشته‌اند؛ این امر، به دلیل ماهیت حماسی و بعضاً سفارشی بودن این آثار بوده که باعث شده سرایندگان آن‌ها به دنبال شرح جنگ‌ها و رخدادهایی بروند که با پیروزی و موفقیت همراه بوده است. شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی عمدتاً شخص‌محور هستند و از میان شاهان و مقامات سلسله مورد نظر، اقدامات و عملکرد یک تن را مرکز توجه قرار داده‌اند. با توجه به این مقوله، به نظر می‌رسد هدف از سفارش و تولید چنین آثاری کارکرد اجتماعی آن‌ها در جهت تبلیغ مشروعیت شاهان و حکومت بوده است.

به دلیل اینکه اغلب منظومه‌های تاریخی این عصر یا بنا به سفارش یا برای اتحاف به شاهان عصر سروده شده‌اند، احتمال غلو در شرح عملکرد شاهان معاصر سرایندگان وجود دارد. البته بیان شعری رخدادها نیز به سرایندگان این میدان را داده است که با فراغ بال به بیان غلوآمیز رخدادها پردازند. همچنین ممکن است مرسوم بودن دریافت صله برای اشعار موجب شده باشد که شاعران تاریخ‌نگار نیز بیان تاریخ به زبان شعر را مستمسک انتفاع قرار داده باشند. در برخی موارد، سرایندگان با استفاده از ظرفیت‌های شعری، بنابه ملاحظاتی، برخی رخداد‌های تاریخی را مبهم یا دگرگونه بیان کرده و با بیان شعرگونه حوادث، موجب ابهام‌آفرینی در ثبت و ضبط تاریخ شده‌اند. نکته مهم دیگر آنکه منظومه‌های تاریخی از حیث شیوه بیان به تاریخ‌نگاری مثنوی با سبک متکلف و مصنوع نزدیک‌اند؛ در این سبک، شرح وقایع تاریخی در لابه‌لای صناعات و لفاظی‌های ادبی بیان می‌شود و صراحت در تبیین تاریخ از بین می‌رود.

به نظر می‌رسد تاریخ‌سرایان عصر صفوی به بخت و اقبال به‌ویژه اقبال شاهان در تحولات تاریخ باور داشته‌اند. همچنین، تحت‌تأثیر فضای سیاسی و مذهبی این دوره، ظهور و بروز عقاید شیعی در منظومه‌ها کاملاً مشهود است؛ به دلیل ماهیت مذهبی حکومت، پرداختن به مسائل و موضوعات مذهبی در منظومه‌های این دوره نسبت به شاهنامه‌های تاریخی دوره‌های پیش بیشتر است. تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی سرایندگان عصر صفوی در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت بیشتر رنگ‌وبوی

مذهبی و شیعی دارند. افزون بر این، نقطهٔ ثقل محتوای منظومه‌های تاریخی این عصر عملکرد شاهان معاصر سرایندگان بوده و در کنار اشاره به شاهان درگذشتهٔ پیشین، در مواردی که عملکرد و اقدامات شاهان معاصر مدنظر بوده، جاودانه و پرآوازه کردن نام شاه و وقایع تاریخی باشکوه به‌عنوان انگیزهٔ اصلی آفرینش اثر مطرح است و در مواردی که تاریخ شاهان پیشین موضوع سُرایش منظومه بوده، مسئلهٔ عبرت‌آموزی جزء انگیزه‌های اصلی تولید اثر بوده است.

تعارض منافع:

نویسندگان متعهد می‌رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسندهٔ مسئول است.

منابع

- آل داوود، سیدعلی (۱۳۸۷). «مقدمهٔ مصحح»، *شاهنامهٔ هاتفی خرجردی*، تصحیح سیدعلی آل داوود، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۲۲-۷.
- ابن خواجگی اصفهانی، محمدمعصوم (۱۳۶۸). *خلاصه‌السير*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی.
- احمدی (صراف)، زهت؛ محمدی فشارکی، محسن (۲۰۲۱م). «مقدمهٔ مصححان»، *فتوحات گیتی‌ستان*، منسوب به سیداحمد حسینی خلیفه، تصحیح زهت احمدی (صراف) و محسن محمدی فشارکی، اوپسالا: دانشگاه اوپسالا، ص بیست‌وپنج- شصت‌وشش.
- امینی هروی، صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تونی، عبدالقادر. *شاهنامهٔ تونی*، نسخهٔ خطی (ن.خ) شمارهٔ ۲۱۸۹۲، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
- حسینی خلیفه، سیداحمد (۲۰۲۱م). *فتوحات گیتی‌ستان*، تصحیح زهت احمدی (صراف) و محسن محمدی فشارکی اوپسالا: دانشگاه اوپسالا.
- خزانه‌دارلو، محمدعلی (۱۳۷۵). *منظومه‌های فارسی*، تهران: روزنه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السير*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: خیام.
- راشکی علی‌آباد، جواد (۱۳۹۶). *تاریخ سروده‌های حماسی زیر سایهٔ شاهنامهٔ فردوسی*، تهران: مورخان.
- رضایی دشت ارژنه، محمود؛ و شراره تاجمیر ریاحی (۱۳۹۸). «ملاحظات دربارهٔ منظومهٔ قندهارنامهٔ میرزا عبدالقادر تونی»، *شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز*، سال یازدهم، شمارهٔ ۱ (پیاپی ۳۹)، ص ۴۱-۶۴.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- زجاجی (۱۳۸۳). *همایون‌نامه (نیمهٔ دوم): تاریخ منظوم حکیم زجاجی سرایندهٔ سدهٔ هفتم*، تصحیح علی پیرنیا، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سام‌میرزا صفوی (۱۳۱۴). *تذکرهٔ تحفهٔ سامی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: مطبعهٔ ارمغان.

- صاحب‌شبانکاره‌ای (۱۳۸۹). دفتر دلگشا، تصحیح غلامحسین مهربانی و پروانه کیانی، شیراز: آوند اندیشه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۱). «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، *ایران‌نامه*، ش اول، ص ۲۱-۵.
- _____ (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان‌آرا*، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فراهانی، رقیه (۱۳۸۸). «اسماعیل‌نامه: شعر و تاریخ»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۴۲، ص ۹۶-۱۰۰.
- قاسمی حسینی گنابادی (۱۳۸۷). *شاه‌اسماعیل‌نامه*، تصحیح جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ [شاه‌طهماسب‌نامه]، نسخه خطی شماره ۹۰۱/ عمومی ۸۳۸۳: کتابخانه آستان قدس رضوی.
- قدری و [ناشناس] (۱۳۸۴). *جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه*، تصحیح محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، تهران: میراث مکتوب.
- کوئین، شعله (۱۳۹۲). «تاریخ‌نگاری در دوره صفویه»، *پیام بهارستان*، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، س ۶، ش ۲۱، ص ۳۷۰-۳۸۱.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۰). *ظفرنامه*. تصحیح مهدی مدائنی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واعظ قزوینی، ملا محمدرفیع (۱۳۵۹). *دیوان ملا محمدرفیع واعظ قزوینی*، به کوشش سیدحسین سادات ناصری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۲). *فتح‌نامه قندهار*، تصحیح بهداد اربابی، تهران: منشور امید.
- _____ (۱۳۲۹). *عباس‌نامه*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتاب‌فروشی داودی اراک (فردوسی سابق).
- وثوقی، محمدباقر؛ خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۴). «پیشگفتار و مقدمه»، *جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه*، تصحیح محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، تهران: میراث مکتوب، ص پانزده-چهل و هفت.
- ولی‌قلی شاملو (۱۳۷۱). *قصص‌الخاقانی*، تصحیح سید حسن سادات‌ناصری، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هاتفی خرجردی، عبدالله (۱۹۵۸م). *تیمورنامه*، تصحیح ابوهاشم سید یوشع، مدرس: دانشگاه مدرس.
- _____ (۱۳۸۷). *شاهنامه هاتفی خرجردی*، تصحیح سیدعلی آل‌داوود، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.